

بیرق نیمه افراشته

*** تلنگر:

۱؛
۲؛
۳؛

۴ سال از شما نوشتیم تا زمینه را برای ظهور شما مهیا سازیم، اما هنوز نیامده اید. ۴ سال از غربت نوشتیم تا شاید مردم چاره ای ببانیدیشند برای امام غریب خویش؛ اما شما هنوز نیامده اید. ۴ سال هر لحظه دلمان شکست و تو را صدا زدیم، و تو نگاهمان کردی اما نیامدی. هر بار که قلم در دست گرفتیم، احساس کردیم این قلم، بیرق نیمه افراشته ی یاد شما است که نباید بر زمین بیافتد، بلکه باید هر روز افراشته تر شود.

هر بار که قلم در دست گرفتیم احساس کردیم که عاشق تر شده ایم، احساس کردیم که با هر نوشته، لوح نیمه سیاه قلبمان رو به سپیدی می رود، احساس کردیم که یک گام به شما نزدیکتر شده ایم. هر بار که قلم در دست گرفتیم، احساس کردیم که مهیای پروازیم، مصداق همان جوانهایی شدیم که پدرت، امام حسن عسکری (ع) فرمود: «پسرم! در آخرالزمان جوانانی می آیند که همچون پرنده ای که به دنبال آشیان خود می گردد، به دنبال تو می گردند»، اما هیچ گاه آشیانمان را نیافتیم. پس از ۴ سال بی تابی، این قلم همچنان برافراشته است و بالهای خسته مان همچنان اسیر پرواز. ۱؛ ۲؛ ۳؛ ۴ سال از شما نوشتیم و نیامدید. خدا کند به ۵ نرسد سالهای نوشتن از غربت شما.

عمل امام زمان(ع) و اخلاص

*** توصیه های آقا

آیت ... سید محمد باقر ابطحی اصفهانی می گوید: شبی در عالم رؤیا امام زمان(ع) را دیدم. به ایشان عرض کردم: چه کنم که به شما نزدیک شوم؟ به زبان فارسی فرمودند: عملت را عمل امام زمان قرار بده. من به ذهنم رسید که یعنی: در مورد هر کاری، ببین اگر امام زمان(ع) این کار را می کند، تو هم انجام بده. عرض کردم: و هو العمل. این آرزوی من است. پرسیدم: چه کنم که در این امر موفق باشم؟ فرمود: الاخلاص فی العمل؛ در کارهای خود اخلاص داشته باش. (۱) پی نوشت: ۱- شیفتگان حضرت مهدی(ع)، ج ۱، ص ۲۶۱

تکلیف عاشقان

بخش سوم

*** وظایف منتظران

بدان که یکی از تکالیف مشکل تو در عصر غیبت امام عصر، (عج)، که مشکلترین آنها نیز هست داشتن حالت «مراقبه» است نسبت به خدای خود، جل جلاله، ... و نظیر آن داشتن «مراقبه» است نسبت به امام عصر، (عج)، اما معنای مراقبه آن است که در تمام حرکات و سکنات و اعمال و اقوال خود آن حضرت را بر خود مراقب بدانی و یقین داشته باشی که امام تو همه جا با تو همراه است و از تو جدایی و غفلت ندارد. تصور کن که مرشد یا پیر ریاضت کشیده ای داری که در اثر ریاضتهای سختی که تحمل کرده، از بیشتر اموری باطنی و درونی تو آگاه است و تو با آن مرشد مدتی انیس و همنشین شده ای.

تو را به خدا توجه کن که تا چه میزان، هم در ظاهر و هم در باطن، ملاحظه آن مرشد را می کنی ادب او را نگاه می داری و مواظب و مراقب خود هستی که در خلوت و آشکار و در ظاهر و باطن امری خلاف ادب از تو سر نزند چه در نشست و برخاست، چه در رفتار و کردار، چه در خوردن و آشامیدن و چه در نماز و طاعت.

پس بهتر آن است که تکلیف خود را در حرکات و سکنات ظاهری و باطنی بدانی و بفهمی و عقیده تو به طور یقین این باشد که تمام اعمال و افعال و اقوال تو در نزد امام عصر، (عج)، مشهود است و او لحظه ای از تو غفلت ندارد.

چنانکه خود فرمود: و انا غیر مهملین لمراعاتکم ولا ناسین لذکرکم و لولا ذلک لنزل بکم البلاء واصطلمتکم الاعداء و اتقوا الله جل جلاله. (۱) ما، در مراقبت و مواظبت از شما کوتاهی نمی کنیم و شما را از یاد نمی بریم و اگر جز این بود هر آینه، بلا بر شما نازل می گردید و دشمنان، شما را در کام خود فرو می بردند. پس تقوای الهی را پیشه کنید. (۲)

پی نوشتها:

۱. نامه امام عصر، علیه السلام، به شیخ مفید، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۲. بازنویسی شده از کتاب: همدانی، صدر الاسلام علی اکبر، پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی، ص ۳۴-۳۷.

ارتباط با ما:

*** پیامک: ۰۹۱۸۳۵۱۲۴۹۹ (ارسال نظرات، پیشنهادات و دلنوشته ها)
*** آدرس ایمیل: info@moshkan.com و hra62302@yahoo.com
شماره های مختلف هفته نامه در: Moshkan.com/aleyasin

فرهنگ-گی، اعتقاد-ادی و اجتهاد-ماعی، ویژه امام عصر (عج) کاری از: کانون فرهنگی مسجد امام خمینی (ره) تویسرکان

آل یاسین

۸۸/۱۲/۱۴

سال چهارم، شماره ۱۵۸



میلا سراسر نور حضرت ختمی مرتبت
حضرت محمد مصطفی (ص) و امام جعفر صادق (ع)

تهنیت باد

آل یاسین

WWW.TEBYAN.NET

WWW.TEBYAN.NET

باشد) او از نسل تو است از فرزندان حسین، پس علی (ع) فرمود: ای رسول خدا هیچ خیری از جانب خدا به ما نرسیده است مگر به دست

در بقیع چه گذشت؟

*** حدیث

امام جعفر صادق (ع) فرمود:

روزی رسول خدا (ص) در بقیع بود که علی (ع) آمده و سراغ آن حضرت را گرفت، او را گفتند که آن حضرت در بقیع است، پس علی (ع) نزد او آمده و سلام کرد، رسول خدا به او فرمود: بنشین و او را در سمت راست خود نشانید، سپس جعفر ابن ابی طالب آمد و از رسول خدا (ص) جویا شد، گفته شد: آن حضرت در بقیع است، پس نزد رسول خدا آمده و به او سلام کرد و آن حضرت او را در سمت چپ خود نشانید، پس از او عباس آمده و از رسول خدا (ص) سراغ گرفت، به او گفته شد آن حضرت در بقیع است، پس نزد آن حضرت آمده و به او سلام کرد و آن حضرت او را روبروی خود نشانید، سپس رسول خدا (ص) به علی (ع) رو کرده و فرمود: آیا نمی خواهی تو را مؤذنه دهم؟ آیا تو را با خبر نسازم؟ عرض کرد: چرا (می خواهم) یا رسول ...!

پس فرمود: اندکی قبل جبرئیل نزد من بود و به من خبر داد که آن قائم که در آخرالزمان خروج می کند و زمین را پر از دادگری می کند (همچنانکه از ظلم و جور پر شده

شما. سپس رسول خدا (ص) به جعفر بن ابیطالب رو کرد و فرمود: ای جعفر آیا نمی خواهی تو را بشارت دهم؟ آیا تو را باخبر نسازم؟ عرض کرد: چرا یا رسول ...، آن حضرت فرمود: چند لحظه پیش جبرئیل نزد من بود و به من خبر داد کسی که آن پرچم را به قائم می سپارد از نسل تو است، آیا می دانی او کیست؟ عرض کرد: نه! فرمود: او همان کسی است که صورتش چون دینار است و دندانهایش به سان اره و شمشیرش چون شعله آتش است، با خواری داخل سپاه می گردد و با عزت از آن بیرون می آید و جبرئیل و میکائیل او را در میان می گیرند. سپس رو به عباس نموده فرمود: ای عموی پیامبر آیا تو را آگاه نکنم از آنچه جبرئیل به من خبر داده است؟ گفت: چرا یا رسول ...، فرمود: جبرئیل به من گفت: وای بر نسل تو از فرزندان عباس!

عباس عرض کرد: یا رسول ... آیا از زنان دوری نگزینم؟ (تا از من فرزندی به هم نرسد) پس رسول خدا (ص) به او فرمود: خداوند از آنچه شدنی است فارغ گردیده است. (یعنی قضای الهی چنین رفته است.)

به بهانه میلاد سراسر نور پیامبر عظیم الشان اسلام، آل یاسین تقدیم می کند:

روایت جامع نبوی در توصیف آخرالزمان

*** موضوع هفته

در حجه الوداع، با رسول خدا (ص) مشغول انجام مناسک حج بودیم که حضرت، حلقه در کعبه را گرفته و رو به ما کردند و فرمودند: آیا می خواهید شما را از نشانه ها و حوادث پیش از قیامت (ظهور) خبردار کنم؟

سلمان که از همه به ایشان نزدیکتر ایستاده بود گفت: بلی یا رسول الله!

ایشان فرمودند: از جمله آنها ضایع و تباه کردن نمازها و تبعیت از شهوتها، متمایل شدن به هواهای نفسانی، تکریم و بزرگداشت ثروتمندان و مال پرستان و فروختن دین به قیمت دنیاست.

در این زمان است که قلب مؤمن در درونش همانند نمک در آب حل می شود، چرا که منکرات، کزیهها و کاستیها را می بیند و قدرت تغییر دادن آنها را ندارد.

سلمان پرسید: آیا واقعاً چنین خواهد شد؟

سلمان! قسم به آنکه جانم در دست اوست، آری! و به دنبال آن حاکمان و امیران ستمگر و وزیران فاسق و کارگزاران و کارشناسان ستمکار پیدا می

اوست. در آن زمان است که به دنبال این حوادث، اقوامی پیدا می شوند که اگر حرفی بزنند کشته می شوند و اگر ساکت بمانند، غارتشان می کنند تا اینکه از اموالشان بهره مند شوند و به حریمهایشان تجاوز می کنند و حرمتشان را شکسته و خونشان را بریزند. قبله‌های آنها کاملاً با ترس و حقه بازی عجین گشته و آنها را جز در حالت خوف و نگرانی و هراس و وحشت نمی یابی.

آیا واقعاً چنین خواهد شد؟

سلمان! قسم به آن که جانم به دست اوست؛ آری! در آن زمان است که چیزی از مشرق و



در آن زمان قرآن را با آهنگ و موسیقی می خوانند

شوند و (مردم) به خیانتکاران محسن نامجو، خواننده و آهنگساز، بعثت استفاده از آیات قرآن در ترانه هایش به ۵ سال حبس تعزیری محکوم شده است.

اعتماد می کنند.

آیا واقعاً چنین روزی خواهد آمد؟

سلمان! قسم به آنکه جانم به قبضه ی قدرت اوست، آری! در آن زمان است که منکرات و انحرافات، معروف و خوب و اعمال پسندیده، منکر و ناپسند شمرده می شود. شخص خائن معتمد و شخص امین، خائن خوانده می شود. دروغگو را تائید و راستگو را طرد می کنند.

آیا واقعاً چنین روزی خواهد آمد؟

قسم به آنکه جانم در دستانش است؛ آری! در آن زمان است که زنان فرمانروا می شوند و سروری می یابند. با زنان و کنیزکان مشورت می گردد و کودکان، بر منبرها می نشینند و هر چیزی نهایتاً به دروغ ختم می شود. زکات و فیه که حق عمومی و همگانی است غنیمت و بهره شخصی شمرده می شود. شخص به والدینش ستم می کند و در عین حال به دوستش خدمت و نیکی. و آنجاست که ستاره گنجهکاری طلوع می کند.

آیا چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد؟

سلمان! قسم به آنکه جانم در دست اوست؛ آری! در چنین شرایطی است که مرد با همسرش در تجارت شریک می شود، خوی و عاداتهای شخصی و باطل زیاد شده و خوبیها به شدت کم می شود. شخص به خاطر سختگیری به بدحکاران خود، تحقیر می شود. و زمانی است که بازارها به هم نزدیک می شوند و یکی می گوید: چیزی نفروختم و دیگری می گوید: سودی نبردم و چیزی جز شکایت کردن از خدا دیده نخواهد شد.

آیا واقعاً چنین خواهد شد؟

سلمان! آری قسم به آنکه جانم در دست

می شوند.

آیا واقعاً چنین خواهد شد؟

سلمان! قسم به آنکه جانم در دستان اوست؛ آری! در آن زمان، ربا علنی می شود و با اجناس ممتاز، رشوه و معامله می کنند. دین رها می شود و مقام منزلت دنیا (در نظر مردم) رفیع می گردد.

آیا چنین خواهد شد؟

سلمان! قسم به آنکه جانم در دست اوست؛ آری! هر چند به خدا ضرری نمی رسانند (به خودشان ظلم می کنند) لیکن طلاق زیاد می شود و حدود اقامه و اجرا نمی شود.

آیا واقعاً چنین خواهد شد؟

سلمان! قسم به آنکه جانم به دست اوست؛ آری! در آن زمان است که زنان آوازه خوان می شوند و آلات موسیقی جلوه می یابند و به دنبال آن اشرار اتم پیدا می شوند.

آیا واقعاً چنین خواهد شد؟

سلمان! قسم به آنکه جانم به دست اوست؛ آری! در آن زمان ثروتمندان اتم برای تفریح و سیاست، افراد عادی برای تجارت و کسب درآمد و فقرا برای ریا و خودنمایی به حج و عمره

می روند. جمعیتی پیدا می شوند که تفکر و تدبیر و تفقه آنها برای غیر خدا (و اغراض غیرالهی) است. زنازادگان زیاد می شوند و قرآن را با آواز و غنا می خوانند و به خاطر دنیا بر سر هم می ریزند و با هم درگیر می شوند.

آیا واقعاً چنین خواهد شد؟

سلمان! قسم به آن که جانم به دست اوست؛ آری! در آن زمان به محارم تجاوز می کنند و به دنبال گناهان می روند، اشرار و بدان بر خوبان مسلط می شوند. دروغ علنی می شود و لجاجت نمایان می گردد. بیچارگیها نمایان می شود، با لباسها به هم فخر می فروشند و مباحثات می کنند و ظرفهای ناشایست را پر می کنند. نرد و شطرنج و آلات موسیقی مورد پسند (مردم)

واقع می شوند. امر به معروف و نهی از منکر را انکار می کنند، به طوری که مومن خوارتر از کنیز می گردد. همدستی میان زاهد(نما)ها و قاریان (بدکردار) نمایان می شود، اینها همانها هستند که در آسمانها آنها را پلیدان ناپاک می خوانند.

آیا واقعاً چنین خواهد شد؟

سلمان! قسم به آنکه جانم به دست اوست؛ آری! در آن زمان ثروتمند از وضعیت فقیر هراسان نمی شود به طوری که گدا یک هفته کامل از مردم گدایی می کند اما کسی را که

چیزی در دستش بگذارد، نمی یابد.

آیا حقیقتاً چنین اتفاقی خواهد افتاد؟

سلمان! قسم به آنکه جانم به دست اوست آری! در آن زمان «روبیضه» به سخن می آید. پدر و مادرم به فدایت یا رسول الله! «روبیضه» دیگر چیست؟ - کسی که تا به حال صحبت نمی کرد برای امور عموم مردم به سخن می آید و جز کمی از او فرمان نبرند ...

پدر و مادرم به فدایت یا رسول الله! «روبیضه» دیگر چیست؟ - کسی که تا به حال صحبت نمی کرد برای امور عموم مردم به سخن می آید و جز کمی از او فرمان نبرند ...

پدر و مادرم به فدایت یا رسول الله! «روبیضه» دیگر چیست؟ - کسی که تا به حال صحبت نمی کرد برای امور عموم مردم به سخن می آید و جز کمی از او فرمان نبرند ...

(بشاره الاسلام، ص ۲۵؛ منتخب الاثر، ص ۴۲۲)

پیامک های شما

*** دلنوشته

* خدایا! اگر دوستم داری اجلم را تا زمانی که عاشق امام زمانم شده باشم به تاخیر انداز. (وفا)

* لایق وصل تو که من نیستم / اذن یک لحظه نگاهم بده ... (قاصدک بی خبر)

* ماه دوازدهم آمد، ماه دوازدهم نیامد ... (ایمان)

* دوباره جمعه شده است و اشکهای مژه ام ثانیه اش ...

تیک ... تاک ... تیک ... تاک ... تی ... تا ... تی ... تا ... ت ...

ت ... تمام. تمام شد مهدی نمی آیی؟ (۹۱۲۴***۹۳۷)

شماره ارسال پیامک: ۰۹۱۸۳۵۱۲۴۹۹

زائر حسینی

*** رویت ماه

جناب آقای شرکت در مورد شیخ محمد کوفی فرمود:

روزی شیخ را در حرم مطهر حضرت سیدالشهدا(ع) دیدم که در حال زیارت بود، از او درباره ی تشرف آقا امام زمان(ع) و حضور در حرم مطهر امام حسین(ع) سؤال کردم.

ایشان با اشاره، محل زیارت آقا را به من نشان دادند.(۱)

پی نوشت:

۱- طوبای کربلا، ص ۳۴

اگر نبودم

*** غربت یاس

آرام جانم! چه بسیار کسانی که با عشق برایت شعر سرودند، چه بسیار شاعرانی که با بغض در گلو مانده برای شما شعر خواندند، و چه بزرگانی که فرج شما را شفای همه ی درد

ها می دانستند اما ظهورت را ندیده چشم از جهان فرو بستند پس اگر روزی آمدی و من هم نبودم به مردم زمانه ات بگو: خوشا به حالشان که اذن ظهور در زمان آنها امضا شد، اگر روزی آمدی و من نبودم سلام مرا به همه ی

آن ۳۱۳ نفر برسان و به آنها بگو: روزگاری کسی می زیست که خیلی دلش می خواست یکی از آنها باشد و کنار امام زمانش بماند و به تلافی سری که روی نیزه رفت مگذار

خار به پای امامش برود، به آنها بگو کنار شما بمانند و کاری نکنند که چاه را محرم رازهای دلت بدانی. به آنها بگو

که روزگاری کسی می زیست که بدون شما حتی یک روز را هم زندگی نکرد بلکه فقط روزهایش را شب کرد و شبهایش را روز.

اگر روزی آمدی و من نبودم وقتی با پرچم «یا لثارات الحسین» بر دوش راهی کربلا شدی کنار شش گوشه که نشستی پیغام مرا به حسینت برسان و بگو «لعنت خدا بر آنهایی که تو را تنها به جرم اینکه فرزند علی (ع) بودی سر بریدند»، تو را به خدا، تو را به خدا کنار نهر علقمه که رسیدی به یاد من لحظه ای بنشین و مشتی آب بر دست بگیر و تنها بگو «یا اباالفضل»

اگر روزی آمدی و من نبودم به جمکران عشاقت که رسیدی به یاد آور که روزگاری آرزوی بزرگم این بود که کنار یکی از ورودی های مسجد جمکران آرامگاهم باشد.

اگر روزی آمدی و من نبودم از هر جاده ای که گذشتی به یاد من باش که دلم می خواست کنار همه ی جاده هایی را که قدمگاه شما می شود یاس و نرگس بکارم.

اگر روزی آمدی و من نبودم از خدا بخواه به من هم اذن رجعت بدهد تا روزگار خلافت صالحان را با چشمهای خودم ببینم، تا ببینم که زمام امور مسلمین را باز هم فرزندی از فاطمه (س) به دست گرفته، تا به همه ی آنهایی که

می گفتند پس امام زمانت کی می آید بگویم این همان کسی است که قلبم به خاطرش و برای دیدنش می تپید.